

## فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۵	نام و لقب سلاطین غزنوی
۷	سالشمار تاریخ غزنویان
۳۵	پیشگفتار
۳۷	مقدمه
۳۹	مختصری درباره غزنویان
۴۳	حکومت های مستقل ایرانی پس از انقراض ساسانیان
۴۷	تأسیس دولت غزنویان
۵۳	غزنویان در یک نگاه
۷۱	دودمان غزنویان
۱۴۹	تاریخ سیاسی دولت غزنویان
۱۵۳	نظام اداری غزنویان
۱۶۱	مختصری از تاریخ اجتماعی غزنویان
۱۷۵	تاریخ فرهنگی غزنویان
۱۸۳	شاعران دربار غزنویان بترتیب سال درگذشت
۲۶۹	یادداشت ها
۳۰۷	ضمیمه ها
۳۲۹	منابع و مأخذ
۳۴۹	منبع شناسی
۳۵۱	نویسنده کتاب

## پیشگفتار

تاریخ سیاسی ایران پس از آنقراض ساسانیان به سبب حمله تازیان دچار یک دوره فترت طولانی شد. گرچه عربها در ایران بیش از ۱۸۵ سال یعنی از سال ۲۲ ق تا سال ۲۰۷ ق که طاهر بن حسین ملقب به ذوالیمینین نام مأمون را از خطبه انداخت حاکمیت مستقیم موثر نداشتند اما بصورت یک سایه تا زمانی که هلاکوخان مغول المستعصم بالله را بنا به توصیه خواجه نصیرالدین توسی با بیچیدن لای نمود از میان برداشت، در ایران حضور داشتند.

این حضور زمانی پررنگ و زمانی کمرنگ می شد. طاهریان با فرمانی که از مأمون و معتصم دریافت می کردند در ایران امارت داشتند و امیران سامانی نیز فرامین خود را از خلیفه دریافت می کردند و بعدها هم با تأیید آنها در ایران امارت داشتند برعکس یعقوب لیث که از آغاز راه استقلال از خلفای عباسی را پیشه کرد؛ به هیچیک از وعده و وعید های خلیفه واقعی نگذاشت و به هیچ چیز کمتر از استقلال کامل ایران راضی نشد. برادر و جانشین او، عمرو لیث صفاری، نیز چنین بود و بهمین دلیل هم خلیفه به خون او تشنه بود و زمانی که او در حال احتضار بود بدستور خلیفه او را به قتل رساندند. غزنویان نیز اگرچه حداقل در زمان سلطان محمود غزنوی دارای قدرتی بمراتب بیشتر از خلیفه در بغداد بودند، با این وجود به مهر تأیید خلیفه نیاز مند بودند.

در مروری بر تاریخ این دوره ایران بایستی گفت اگر ابومسلم خراسانی تدبیر بیشتری می داشت و از تازیان شناخت بیشتری می داشت شاید وضعیت از سال ۱۳۶ ق بصورت دیگری در ایران پیش می رفت و شاید هم همان زمان این حاکمیت سایه برچیده می شد. به هر روی چنین اتفاقی روی نداد و خلفای عباسی یکی پس از دیگری در امور ایران اثر گذار بودند تا اینکه سرانجام این مغولان بودند که آنها را قلع و قمع کردند. سبب این کار بیش از آنکه مرهون شجاعت و تدبیر خلفای بنی عباس باشد ناشی از بدبیاریهای پی در پی ایرانیان بود؛ بد بیاریهایی که تا حد زیادی هم ریشه در توطئه های رنگارنگ خلیفه های عباسی داشت. هر چند که بایستی گفت ضعف سامانیان در اداره سرزمینهای تحت امر خود یک استثنای تاریخی است. این خاندان که از ایرانی تباران بود بزودی دچار ضعف گردید، بطوری که از سال ۳۶۰ ق به بعد عملاً نفوذی بر بخشهای شرقی ایران نداشت؛ سرزمینی که در آنجا سبکتگین و پدرش در غزنین از خود آنها امارت یافتند ولی چون ضعف آنها از اندازه گذشت در عصر سلطان محمود باقی

مانده نفوذشان هم از میان رفت و غزنویان که داعیه گسترش اسلام حنفی را داشتند در چشمان خلفای عباسی جای گرفتند و سامانیان کلاً از بین رفتند. به هر حال تقدیر این بود که ایرانیان برای مدتی طولانی تر از آنچه که فکر می کردند کفاره خدا شناسیهای دوره ساسانیان را بپردازند؛ اگرچه ساسانیان بظاهر دولتی دینی بودند. اما این ظاهر قضیه بود و موبدان به آنچه که نمی پرداختند امور مذهبی مردم بود؛ آنها غم از دست رفتن قدرت خود را داشتند، غمی که سرانجام به بار نشست و شاه و موبد را یکجا از میان برداشت و این خواست خداوند است که نافرمانان و مردم ستیزان را بدست بدترین دشمن خود از پای درآورد.

احمد شه وری  
۱۶ مهر ۱۳۹۶